



دو عید عارف

علی خادم علماء

ماوراء تقویم که در آن مقام وصال، حال وی گلستانی است بی خزان و نوروزی است مدام و به قولی عید عارف عایدات از تجلی جمال سرمدی بر قلب است، به طریق جلالی یا جمالی به وقت یابی وقت^(۱) که وصول بدان بی نیاز از تمهیدات مادی و مستغنی از تجدد حال ناسوتی و طبیعی است.

بدین گونه مفهوم عید در قاموس شهودی عارفان با معنای نوروزی در رسوم خسروان و فرهنگ شاعران و مردمان، متفاوت بوده

موسم عید همواره برای عوام وهم برای خواص با اختلافی کما بیش در کمیت، موعد ترانه و صبحی و گلگشت به باغ و راغ بوده و اوج التذاذ از بساط طبیعت و وقت دیدار و تنقل و شادی و خلعت است، اما از سوی دیگر هم به کوتاهی عمر بنفشه‌های بهاری موسمی گذرا و اوقاتی معدوده در هر سالی بوده که با گذشت روزهایی چند تنها خاطره‌ای از آن در صحن خیال می‌ماند که اندک مایه‌ای وانگیزه‌ای برای مسرتی حسرت بار می‌گردد.

اما در این میان عارفان، عید بگونه‌ای دیگر دارند و بر شیوه‌ای خلاف رسم عوام و عرف خواص، و اگر خسروان و شاعران و عوامان هر سال به یک بار به امید بهار و گل و بساط عید، سوز زمستان را بانیش خنار می‌سازند^(۲) و در تدارک لوازم بساط نوروزی در تب و تاب هستند، عارف را مقامی است

* رسم بد عهدی ایام چو دید ابر بهار، گریه اش بر سخن و سنبل و نسرین آمد.

(دیوان حافظ به اهتمام دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه، ۱۳۶۶، ص ۲۳۷).

© چو بلبل تا نماید رو گلی اندر بهارانم - زمستان را بر امید آن بگرد خار می‌گردم. (گزیده اشعار، سیف‌الدین فرغانی، به اهتمام دکتر ابوالقاسم رادفر، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۵، ص ۸۹).

همدانی (مقتول ۵۲۵ هـ) را به شرح گونه‌ای از ابیات مذکور سنائی واداشته است. (۵)

وبعد از وی هم این ابیات بطور مکرر موضوع شرح و بحث علما و عرفا گشته است که از آن جمله‌اند:

ابوالممدین مغربی (متوفی ۵۹۰ هـ) (۶)،
جلال‌الدین مولوی (۷)،

خواجهرامتینی نقشبندی (متوفی ۷۱۵ هـ) (۸)،
خسرو کاتب (متوفی بعد از ۷۲۷ هـ) (۹)،
محمد لاهیجی نوربخشی (نیمه دوم قرن نهم) (۱۰)،

عبداللطیف عباسی (متوفی ۱۰۴۹ هـ) (۱۱)،

قطب‌الدین اشکوری (متوفی حدود ۱۱۰۴) (۱۲)،
و میرزا محمدرضای همدانی کوثر (متوفی ۱۲۴۷ هـ) (۱۳)

برخی از این تفاسیر به صورت رساله‌های مستقل بوده و برخی هم تنها اشارتی کوتاه و نظری گذرا بدین بیت سنائی در ضمن غزلی یا متنی عرفانی می‌باشد.

لازم به یادآوری است: در این میان آنچه که مطمح نظر است اینکه از بین این شارحان تنها مولوی است که سخن سنائی را نیک دریافته و دو عید در هر دم را شناخته و در تفسیر آن به حق سخن رانده است.

ولی دیگر تنها ظن مقبول خویش را

* به فریبانی یکی تخت ساخت/ چه مایه بدو گوهر اندر شناخت- به جمشید بر گوهر افشانند/ مرآن روز را روز نو خوانند.

(فردوسی، شاهنامه، به اهتمام ژول مول، افست تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷).

و ویژگی‌های مختص خویش را داشته و ضرورتاً هم اسباب خاصی را می‌طلبد.

و برطبق آنچه که از متون تعلیمی عرفانی اعم از شعر یا نثر برمی‌آید عید عارف، برخلاف نظر عوام و اغنیا و ملوکان و مداحان آنها تنها به مناسبت جلوس خسروی بر تخت سلطنت* یا به اعتدال رسیدن طبیعت و آغاز فصل ربیع (۲) و ظهور معصرات و شروع رشد نباتات و یا افطار ختم شهر صوم و اضحای موسم حج، یعنی عیدین شریعت، نیست، بلکه بگونه‌ای ظریف و لطیف عارف را در هر دمی که معشوق نقاب از چهره افکنده و وصال روی می‌دهد عید است و مقام سرور و بساط عیش.

اما در این میان سنائی غزنوی (متوفی بعد از ۵۳۵ هـ) شاعر عارف را در حدیقه که بعداً مورد تقلید مولوی (۶۷۲ م هـ) در سرودن مثنوی واقع شد (۳) سخنی است که به نحوی خلاف قول معمول بزرگان تصوف برای صوفی در هر دمی نه یک عید که دو عید مقرر می‌دارد و بدان دو عید هم می‌بالد: صوفیان در دمی دو عید کنند

عنکبوتان مگس قدید کنند
ما که از دست روح قوت خوریم
کی نمک سود عنکبوت خوریم. (۴)

بدین ترتیب این سخن سنائی هم همانند اکثر دیگر اشعار حدیقه‌اش که به علت ایجاز و اعقاد شرح می‌طلبد، خواننده حدیقه را سخت به تفسیر و تأویل محتاج می‌سازد و شاید از باب خلاف گفتار معهود پیران طریقت بودن این گفته سنائی بوده که از همان زمان سروده شدن حدیقه در عهد حیات شاعر هم بحث و نقد اهل نظر را برانگیخته است و عارفی چون عین‌القضاة

از سوی دیگر در تفسیر مثنویات و از جمله حدیقه سنائی و مثنوی مولوی بر خلاف غزل که هر بیتی اغلب با ابیات دیگر بجز ارتباط قافیهای ربطی نداشته و می‌تواند بطور مستقل دارای بیان یک صورت خیال شعری و یا تصویر رویدادی واحد و یا تجربه‌ای منفرد باشد، (۱۵) بعلت انسجام ابیات و مضامین باید به مدد ابیات جنبی بیت مورد نظر و با توجه به کل ابیات مربوط به آن موضوع به افاده معنی پرداخت و نمی‌توان بیتی را بطور مجرد و انتزاعی از درون مثنویات بیرون کشیده و به تفسیر و تأویل آن دست زد.

بدین جهت شارحانی که تنها بیت «صوفیان دردمی دو...» را بطور مجزا از ابیات ما قبل و ما بعد آن مورد شرح قرار داده‌اند و تمدد حیات و تفریح ذات، و یا سیر از خلق به حق و از حق به خلق را و امثال آن را از این بیت استنباط نموده‌اند (۱۶)، از سعیشان چندان طرفی نیسته‌اند.

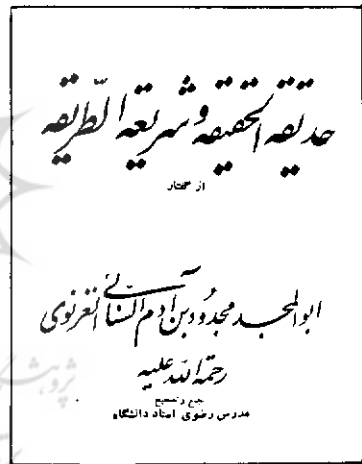
حال با توجه به نکات فوق، اگر ذهن را از وسوسه این تفاسیر و دغدغه بزرگی این بزرگان خالی کرده و دوباره به تمامی متن ابیات سنائی - و نه تنها تک بیتی - پرداخته شود، می‌تواند فتح بابی باشد در درک مفهوم واقعی گفته این شاعر حکیم.

سنائی در باب السادس حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه که سخن غالب این باب در مذمت دنیا و حکایاتی در تقبیح دنیاپرستی و طمع می‌باشد ضمن حکایت گونه‌ای به گدایی نصیحت می‌کند که:

کار دنیا به جمله مخرقه‌دان
خویشتن را ز مکر او برهان

بر گفته سنائی تحمیل نموده و سخنش را به آرایه‌های عقیدتی و طریقتی خود آراسته و به مصلحت و مقام سخن خود از آن مفهوم دلخواه را دریافته‌اند و شعر سنائی را به سبک بزرگانی از عرفا تفسیر کرده‌اند که سنائی به علت قبل زمانی از محضر و مکتب آنها نمی‌توانسته بهره‌مند باشد.

و فی‌المثل سخن قطبالدین اشکوری در شرح این تک بیت سنائی صحیح نخواهد بود که می‌گوید: عالم نزد اهل کشف و شهود به حسب اقتضاء ذاتیش در هر لحظه



فانی می‌شود و بامدار جود الهی که در اصطلاح ایشان از آن، به نفس‌الرحمان تعبیر می‌شود و در لحظه دیگر موجود می‌گردد، بنابر آنکه در نزد ایشان حال جواهر مثل حال اعراض است در اینکه در دو زمان باقی نمی‌ماند، پس به مقتضای این لحاظ از برای شخص عارف در هر لحظه دو عید است، بحسب آنچه را که می‌بیند و بچشم بصیرت خود از دو هلال وجود و عدم پی‌درپی و از اینجاست که عارف کامل شیخ سنائی فرماید: عاشقان (؟) هر دو عید کنند عنکبوتان مگس قدید کنند! (۱۴)

دشمن تست دوست چون داری
 دیرو زودش بجای بگذاری
 کار دنیا به جمله بازی دان
 ترک او عز و سرفرازی دان
 حب دنیا ترا به نار دهد
 می نداده ترا خمار دهد
 هر گراهست انده بیشی
 همره اوست کفر و درویشی
 از برون مرد مرد قوت نهد
 دام در خانه عنکبوت نهد
 صوفیان در دمی دو عید کنند
 عنکبوتان مگس قدید کنند
 ما که از دست روح قوت خوریم
 کی نمک سود عنکبوت خوریم
 آب شورست از تو سفری
 تشنگی بیش هرچه بیش خوری
 تشنگی آب شور نشانند
 مخور آن کت ازو شکم راند
 آب شورست نعمت دنیا
 چون بود آب شور و استسقا
 رخ بدین آر و بس کن از دینار
 زآنکه دینار هست فردا نار
 هرکه انبار نه چومور بود
 نه همانا زعار عور بود
 مور باشد مدام در تک و پوی
 بیم و رنج و الم زدنیای جوی
 مور باشد همیشه در تک و تاز
 مرد باشد چو باز در پرواز (۱۷)

اکنون باز هم برای اطمینان خاطر بیشتر درو حله نخست از حدیقه و بعداً نیز از دیگر آثار سنائی به نقل اشعاری همسان با این متن پرداخته می‌شود که ما را در درک مقصود سنائی از دو عید در یکدم صوفی مدد بیشتری می‌کند.

نیست یک ذره پیش من کونین
 کرده‌ام فارغ از همه عینین
 بیش از این هردو من همی طلبم
 از پی جست اوست این طلبم
 زاهدی مرترا مسلم گشت
 که به دنیا دل تو بی‌غم گشت
 شادمانی بدین قدردنیی
 یادناری زجنت و عقبی (۱۸)
 ... دوجهان را به زیر حکم درآر
 یک خرد را به مصطفی بسپار
 اوست مقصود هردو عالم تو
 زو تسلی رسد بدین غم تو (۱۹)
 ... مفلسی مایه ساز تا برهی
 از بلاها و زشتی و تبهی
 عاشقان آن زمان که رأی آرند
 هردو عالم بزیر پای آرند (۲۰)
 ... مرغ و حور از بهشت ابدانست
 حکمت و دین بهشت یزدانست
 نبود جز جمال ایزد قوت
 عاشقان را به جنت ملکوت
 آنکه در بند حور و غلامانست
 نیست خواجه که از غلامانست
 همچو بر ربط زفسق و سیرت زشت
 چشمتان هشت بهر هشت بهشت (۲۱)
 ... جامه از بهر عورت عامه است
 خاصگان را برهنگی جامه است
 مر زنان راست جامه تو بر تو
 مرد را روز نو و روزی نو (۲۲)
 ... آن چنانی زعشق و طبع و مزج
 که نستجی به چشم عاقل هیچ
 کی درآیی به چشم اهل خرد
 تو فروشی نفاق و نفس خرد
 تا تو او را فروشی این سلعت
 او بهردم نوت دهد خلعت

... ازباده تومستند ای دوست این عزیزان
 رنج و عنای مستان اکنون کشید باید
 سالی برفت ناگه روزی دو عید دیدم
 این هر دو عید امروز خوشترز عید باید
 از بوستان رحمت، حالی کرانه جوئید
 چون در سرای همت می آرمید باید (۳۰)

حال باعنایت به تمامی این ایبات سنائی
 و آنچه که او از عرفان رایج عصر خویش
 می توانسته اخذ نماید و مکتبی که در آن
 تعلیم یافته بود، اگر از احوال ظاهر عارف
 خوشرویی باشد که خود نشان از خوشدلی
 او است و این خوشدلی که موجب گشاده
 رویی عارف است به اسبابی چند حاصل
 می شود که قطع طمع و قمع حرص و ترک
 حسد و حقد و رضا به قضا و اعتماد به حق
 تعالی از آن جمله می باشد و چون این معانی
 جایی جمع شود همه خوشدلی و گشاده
 رویی باشد، از آن که ظاهر آدمی تبع باطن
 اوست، هر چه در باطن حرکت کند، اثر آن
 بر ظاهر پدید آید (۳۱) و اگر قبضی در دل آید
 که جمود آن است، عبوسی در روی آید
 و اگر بسطی در دل آید که بهار قطع علایق
 است (۳۲) بشاشتی در روی آید که نه
 از غفلت و غیبت باشد، بلکه از سر
 حضور و معرفت است و موافقت حق
 و ترک تمامی طمع و حرص و جستجوی
 وصال خود ذات حق و نه تجلیات و صفات
 و نعمات دارین او که «ان الدارین
 حبس الجبار» (۳۳) و عنایت به نعمتی از نعمات
 دنیوی و توجه به بهره و خوشی جنت، و چون
 عنکبوتان، مگس مال و عمل را برای روز
 مبادای عمر و قسطاس آخرت قدید کردن
 و بدان مسرور بودن، قهراً عارف را از وصال
 حق محروم کرده و در زندان حجاب طمع

سلعتش ساعتی است با تو و بس
 خلعتش دام و درد و بند و قفس
 گر از این دام و بند او برهی
 کفش بیرون کنی کله بنهی (۲۳)
 ... آدمی در جهان خلیفه ازوست
 علم و عقل و کرم و وظیفه ازوست
 آفرینش، به جملگی رختش
 آسمان چترش و زمین تختش
 اوست قهار و جمله مقهورند
 اوست استاد و جمله مزدورند
 آدم ان شاه را بجان داریست
 برزمین کار او جهاندار است
 فلکش بنده ایست حلقه بگوش
 ملکش برده غاشیه بردوش
 شب و روزست عید و نوروزش
 هفت سیاره مجلس افروزش
 در ملک پاکی از نظافت اوست
 بر فلک خطبه از خلافت اوست
 هر چه در علو و هر چه در سفند
 خواجه تاش و طفیل این طفلند (۲۴)
 ... ساقیا مستان خواب آلوده را آواز ده
 روز را از روی خویش و سوز ایشان ساز ده
 هم بخور هم صوفیان عقل را سرمست کن
 هم برو هم صوفیان روح را ره بازده (۲۵)
 ... شربت وصل تو ماند نوبهار تازه را
 ضربت هجر تو ماند ذولفقار تیز را (۲۶)
 ... حور و غلمان در ارم او را نمایند بگذرد
 دیده از غیرت بپوشد دوست را جویان بود (۲۷)
 ... نباشد آنکه خواهی و گرنه اینچنین بودی
 همه رو سالکان خواهند گر هر روز عیدستی (۲۸)
 ... تو ای صوفی نه ای صافی اگر مانند تازیگان
 به دام خوبی و زشتی ببند آبی و نانی
 بدانجا میوه و حور و بدینجا نمه و شاهد
 ستوری بود خواهی تو بدو جهان همچو قربانی (۲۹)

بگریز از آن فقیری، کوبند لوت باشد
 ما را فقیر معنی، چون بایزید باید
 از نورپاک چون زاد او باز پاک خواهد
 وانک از حدث بزاید، اورا پلید باید
 اما چو قلب و نیکو، مانده‌اند باهم
 پیش چراغ یزدان، آن را گزید باید
 بردل نهاد قفلی، یزدان و ختم کردش
 از بهر فتح این در، درغم طهید باید
 سگ چون بکوی خسپد از قفل درچه باکش
 اصحاب خانها را، فتح کلید باید
 سالی دو عید کردن، کار عوام باشد
 ما صوفیان جان را، هر دم دو عید باید
 جان گفت من مریدم، زاینده جدیدم
 زاینندگان نو را، رزق جدید باید
 ما را از آن مغازه عیشیست تازه تازه
 آن را که تازه نبود اورا قدید باید (۳۸)

وتار چسبنده حرص محبوس می‌نماید و
 بدینگونه رهایی از حبس طمع به نعمت دنیا
 عیدی است و گشایش از قید آز تخلد به
 سیستان بهشت عیدی بزرگتر و عارف که
 هر دم از زینت دنیا که مدام اهل دنیا را
 بخود می‌خواند دل خویش را رها می‌کند
 و در پی آن گرفتار زهد طماعانه زاهدان
 جنت پرست هم نمی‌شود و حتی جوار رحمان
 را هم محجوبی و محبوس می‌شمارد که
 «مجاورة الرحمان فی دارة بیغیة العالمین
 و حبس العارفین» (۳۴) و از طمع آن وارسته
 است، دو عید دارد، و در آن دم به مقام
 جمع‌الجمع نائل آمده (۳۵) که خلاصی از تمام
 صور کثرت است و هلاک غیر (۳۶) و یا عید
 تجرید از شواهد وعید تفرید از اشارات و نیل
 به جمع‌الجمع و توحید در هر دمی (۳۷)
 و عارف در هر دم عیدین خلاصی از امتحان
 به کثرت و تفرقه نعمت دنیا و آخرت دارد.
 در پایان این مقال سخن مولوی شنیدنی
 است:

وقتی خوشست مارا لابد نبید باید
 وقتی چنین بجانی جامی خرید باید
 ما را نبید و باده، از خم غیب آید
 ما را مقام و مجلس، عرش مجید باید
 هر جا فقیر بینی، باوی نشست باید
 هر جا زهیر بینی، از وی برید باید

یادداشتها:

۳-رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولوی، بدیع الزمان
 فروزانفر، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۱، ص ۱۰۷.
 ۴-حديقة الحقیقه و شریعة الطریقه، ابوالمجد مجدود بن آدم
 سنائی غزنوی، به اهتمام مدرس رضوی، تهران،
 انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ص ۳۶۹.

۱-فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، دکتر سید
 جعفر سجادی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۲، ص
 ۳۴۶.
 ۲-الاعلاق النفیسه، ابن رسته، ترجمه دکتر حسین قره
 چانلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۲۶.

- ۵- تمهیدات، عین القضاة همدانی، به اهتمام عقیف عسیران، تهران، انتشارات منوچهری، ص ۲۷۴.
- ۶- حسنات العارفین، داراشکوه، به اهتمام سیدمخدوم رهین افغانی، تهران، ص ۳۶.
- ۷- دیوان شمس، جلال الدین مولوی، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵، غزل شماره ۸۵۸.
- ۸- تعلیمات حدیقه، مدرس رضوی، تهران انتشارات علمی، ۱۳۴۵، ص ۴۸۹.
- ۹- گزیده اشعار سنائی از حدیقه، خسرو کاتب، به اهتمام دکتر احمد رنجبر، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۷۲.
- ۱۰- تعلیقات حدیقه، ص ۴۹۰.
- ۱۱- مأخذ قبلی، ص ۴۹۱.
- ۱۲- مأخذ قبلی، ص ۴۹۰.
- ۱۳- مأخذ قبلی ص ۴۸۹.
- ۱۴- مأخذ قبلی، ص ۴۸۹.
- ۱۵- تاریخ ادبیات ایران، یانریکا، ترجمه دکتر عیسی شهابی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴، ص ۱۶۰ و سیرغزل در شعر فارسی، دکتر سیروس شمیسا، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲، ص ۲۵۷ و ۳۸.
- ۱۶- جستجو در تصوف ایران، دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۲۴۷.
- ۱۷- حدیقه الحقیقه، ص ۳۶۹.
- ۱۸- مأخذ قبلی، ص ۷-۶۴۶.
- ۱۹- مأخذ قبلی، ص ۵۸۹.
- ۲۰- مأخذ قبلی، ص ۴۹۶.
- ۲۱- مأخذ قبلی، ص ۴۲۸.
- ۲۲- مأخذ قبلی، ص ۳۶۳.
- ۲۳- مأخذ قبلی، ص ۳۳۵.
- ۲۴- مثنویهای حکیم سنائی، به اهتمام سیدمحمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۰، ص ۸۸ و ۸۹.
- ۲۵- دیوان سنائی غزنوی، به اهتمام سید محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنائی، ۱۳۵۴، ص ۵۹۰.
- ۲۶- مأخذ قبلی، ص ۲۶.
- ۲۷- مأخذ قبلی، ص ۱۶۹.
- ۲۸- مأخذ قبلی، ص ۶۲۲.
- ۲۹- مأخذ قبلی، ص ۶۸۵.
- ۳۰- مأخذ قبلی، ص ۵-۸۷۴.
- ۳۱- مناقب الصوفیه، قطب‌الدین ابو المظفر منصور بن اردشیر البغدادی، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۲، ص ۵۷.
- ۳۲- شرف الاحاط فی کشف الالفاظ، شرف الدین حسین بن الفتی تبریزی، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۲، ص ۷۱.
- ۳۳- شرح احوال و آثار ودو بیتهای بابا طاهر عریان، به اهتمام دکتر جواد مقصود، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶، ص ۴۰۷.
- ۳۴- مأخذ قبلی، ص ۴۰۵.
- ۳۵- تصوف وادیات تصوف، یوگنی، برتلس، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۶، ص ۲۱۷.
- از مرآت العشاق.
- ۳۶- ترجمه رساله قشیریه، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰، ص ۱۰۵.
- ۳۷- منازل السائرین، ص ۲۲۵.
- ۳۸- دیوان شمس، غزل ۸۵۸ و نیز ص ۱۷۸.

